

# از یائسگی تا درسهای زندگی دانشجویی !

✘ سر کلاس دانشکده دارم درباره یائسگی در زنان توضیح میدهم و مراقبتهای لازم در این دوران از جسم و روان زنان. قاعدتا باید خسته باشم ، ساعت 3 صبح رسیده ام ایران ، تا 6 صبح در نت مشغول انجام ثبت نامهای مربوطه هستم و مسوول دانشکده نیز گفته بهم که کلاس هست !

نشسته اند.... با همان خنده های نجیبانه شان... با همان کنجکاوئیهای مردانه شان. از وسط بحث یائسگی ، یهویی میبینم دارم درد و دل های معلمانه میکنم با مردان آینده این مملکت در آخرین روز تدریس دانشگاهی سال 91

✘ از آدمهایی که شما را از اهدافان باز میدارند دوری کنید.. شما نخبه هستید ؛ حتی اگر فارغ التحصیل سمپاد و علامه حلی و... نباشید. نخبه نه مهمونی رفتنش نه هیات رفتنش نباید مثل بقیه باشد . برای اینکه این موضوع را ادراک کنید باید ببینید چه مسوولیتی بر دوشتان است. شما موظفید فکر کنید ، بیندیشید.... حتی دقیقه ای نباید دست بکشید از اندیشیدن. کاری که در این کشور چند قرن است بدان نمیپردازیم. همیشه اندیشه های دیگران را بلغور میکنیم.... کسی تولید فکر نمیکند

دغدغه این مردم داشتن رفاه است ، رفاه فراهم کنید برایشان ، خودشان خدا را پیدا میکنند .

شما البته محکوم هستید که در موج بقیه جامعه شنا کنید...موج پراید...موج یارانه و دهکهای رو اعصابش...موج دلار و سکه و ارز و دلالی و پارتی بازی و... اما معنیش این نیست شنای خودتان را نکنید....هنوز باید فرصتی بگذارید برای اندیشیدن و درمندی و فکر کشور بودن

وقتی کسانی هستند که شما را دعوت میکنند به اندیشیدن به عکس آغوش یک مادر پسر مرده و یک رییس دولت ؛

وقتی کسانی هستند که دائم در حال نق زدن و نا امیدی هستند ؛

وقتی کسانی می اندیشند چگونه جیب شما را بزنند که حس کنید برنده اید و آنها حس کنند دارند بیزینس میکنند ؛

شما بیندیشید به بانو آن ماری شیمل<sup>1</sup> عزیز که چگونه در جستجوی معرفت ، مثنوی را جام به جام می نوشید ، این خیلی بهتر است از کنسرت فلان خواننده مفلس در فلان کشور مرزی در نوروز 92 و سرنوشت عکدمی و فروش گرین مایل سیتی سنتر !

مولوی دست ما را میگیرد و به ما شکر تعارف میکند ؛ ما قرنهایست کمتر کسی است که کام و جانمان را به شیرینی دعوت بکند

ای دوست شکر بهتر یا آنکه شکر سازد

خوبی قمر بهتر یا آنکه قمر سازد

بگذار شکرها را بگذار قمرها را

او چیز دگر داند ، او چیز دگر سازد

=====

درشکر غلطید ای حلواییان /// همچو طوطی کوری صفرایان<sup>2</sup>

نیشکر کوبید، کاراینست و بس /// جان برافشانید، یاراینست و بس

=====

چه شکر فروش دارم که به من شکر فروشد /// که نگفت عذر روزی که ”برو شکرندارم“

به دانشجویان درباره این گفتم که درس را جدی بخوانند و رشد کنند و لذت از زندگی ببرند ولی برای ثانیه ای فراموش نکنند که نباید مثل بقیه مردمان فقط عمرشان را بگذرانند... آنها باید عمرشان را بسازند

نخبگی یک برچسب لوکس برای پز دادن نیست ؛ یک مسوولیت تمام وقت است برای اندیشیدن ، عمل کردن و آزمودن ادیشه های بزرگان و این امری وقت بر و پر هزینه است ، همیشه تو چنین سبکی از زندگی همزمان ، علافی و خیابون چرخی و مهمونی های بی سرو ته باشه

=====

=====



- 1- آن ماری شیمل که در سن نوزده سالگی در رشته مطالعات اسلامی موفق به اخذ درجه دکترا از دانشگاه برلین شده بود، در ژانویه 1946 م امتحان استادی داد؛ یک هفته پس از این آزمون، نخستین سخنرانی خود را در دانشگاه ارائه کرد و در سن 23 سالگی استادیار دانشگاه ماربورگ گردید و خدمات دانشگاهی خود را با تدریس در مباحث اسلامی آغاز کرد. ایام اقامت او در ماربورگ از پرهیجان ترین دوران های زندگی علمی، فکری و معنوی این بانو است،

زیرا او می بایست از سویی در تمامی زمینه های شرقی و اسلام شناسی همچون زبان عربی، فارسی، ترکی، هنر اسلامی، تاریخ، ادبیات (متون منظوم و منثور) تدریس می کرد و از طرفی نزد معلم محترمش یعنی «فریدریش هایلر» درس می خواند. شیمل در سال 1949م برای بار اول به خارج از کشور سفر کرد و به سوئد رفت، در دانشگاه آنجا تحقیقاتی را به عمل آورد و به مدت یک ماه نزد شرق شناسان و دین شناسان در دانشگاه اوپسالای این کشور ماند و در سال 1951م امتحان دوره دکترایش (دکترای دوم) را در تاریخ ادیان داد و در این رشته موفقیت برجسته ای به دست آورد.

در سال 1952م به ترکیه رفت تا در زمینه نسخه های خطی در کتابخانه های استانبول تحقیق کند، در این سفر به زیارت آرامگاه مولانا (ملای رومی و سراینده مثنوی) در قونیه نائل آمد. در سال 1953م بار دیگر به این کشور رفت، قبل از آن در برلین و ماربورگ با برخی پژوهشگران و روشنفکران ترکیه آشنا شده بود. در این سفر و در شهرهایی چون آنکارا، استانبول و ... با ادیبان، شاعران، عارفان، دانشوران و نیز مردمان عادی ترکیه ارتباطی عاطفی و پیوندی صمیمی برقرار کرد، زیرا سخنرانی های خود را به زبان ترکی ایراد می نمود و تحصیلاتش در دین شناسی بود؛ (متن کامل)

بانو آن ماری شیمل استاد هاروارد به مدت 25 سال درباره شرق و مولوی بود و سالها در استانبول به عشق نبی اکرم فعالیت علمی کرد. او در دفاع از متفکرین دنیا اهتمام بزرگی داشت و حقا زنی بود عاشق رسول الله. یکی از اساتید فلسفه هاروارد که ایرانی هم هست خاطره ای نقل میکند موقع نهارخوردن از این بانو که درباره انعقاد قلبی اش به اسلام میپرسد و ایشان با هوشمندی پاسخ میدهد در قلبم چیزهایی هست که بهتر است گفته نشود. این تصویر کتاب زیبای آن بانو درباره نبی اکرم است که من این افتخار را داشتم که در مدینه مطالعه اش کنم

## 2- وبلاگ جلال بلخ

مطالب مشابه

1. [دقت کردین در ایران...](#)
2. [این شما هستید که مفهوم زندگی را متوجه نشدید](#)
3. [پیام آور، محمد](#)
4. [یه همچین ملتی هستیم ما](#)